

دو فصلنامه علمی - پژوهشی

دوره هشتم | شماره دوازدهم | بهار و تابستان ۱۴۰۳

دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۲ - پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۵

مقاله پژوهشی، صص ۳۱-۵

مقاصد الشریعه نزد عامه در بوته نقد

محمدجواد فاضل لنکرانی^۱

مقرر: مهدی اعلانی^۲

چکیده

از جمله مهم‌ترین ادله فقهی اهل سنت در استنباط احکام، تمسک به مقاصد الشریعه است. دامنه استدلال به مقاصد الشریعه نزد علمای عامه اختلافی است، برخی دامنه استدلال به آن را محدود دانسته و برخی دیگر، گستره استدلال به آن را آنقدر وسیع می‌دانند که حتی در تعارض بین مقاصد الشریعه و آیات قرآن، مقاصد الشریعه را مقدم می‌دانند. نوشتار حاضر، ابتدا به بیان کلیاتی درباره پیشینه، تعریف، آثار مقاصد الشریعه پرداخته و پس از آن به بیان ادوار مختلف مقاصد الشریعه و راه‌های کشف این مقاصد نزد اهل سنت می‌پردازد. همچنین در ادامه اشکالات وارد بر مقاصد الشریعه بیان شده و اصل تمسک به مقاصد الشریعه در منابع اهل سنت مورد نقد و رد قرار می‌گیرد. **واژگان کلیدی:** مقاصد الشریعه نزد اهل سنت، راه‌های کشف مقاصد، مصالح و مفاسد، علت احکام.

^۱ . برگرفته از: سلسله دروس خارج اصول حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمدجواد فاضل لنکرانی استاد دروس خارج حوزه علمیه

قم. Markazfeqhi.com

^۲ . استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار (ع). Mahdimmmmo05@gmail.com

مقدمه: روش شارع در تشریع و تقنین

یکی از مباحث مهم در علم اصول آن است که اولاً، ملاکات مقدور مکلف نبوده و از قبیل دواعی هستند و ثانیاً، از ابتدای طهارت تا انتهای دیات موردی وجود ندارد که شارع مقدس امری را متوجه به ملاکات نموده باشد. روش شارع این است که متعلق تکلیف را، انجام یا ترک فعلی از افعال مکلف قرار می‌دهد. لذا، در شریعت این چنین نیست که شارع فرموده باشد: ابتدا ملاکات را پیدا کرده و سپس از این ملاکات احکام را به دست آورید. آری، شارع در مواردی مانند قیاس منصوص العلة، علت را و در مواردی مانند حرج ضابطه را به دست مکلف داده و می‌فرماید: تعیین مصداق علت یا ضابطه با مکلف است، اما این مطلب غیر از آن است که شارع به بشر بگوید: در عبادات فلان ملاک وجود دارد و براساس آن می‌توانید عبادت جدید مثل صلاة تراویح یا حکم جدید اعم از وجوب یا حرمت را تشریع کنید. مسلماً روشن است که طبق نظریه امامیه و معتزله، احکام تابع و ناشی از مصالح و مفاسد هستند، در مقابل، اکثر اهل سنت که اشعری بوده و معتقدند احکام تابع مصالح و مفاسد نبوده و ملاکی در کار نیست، لکن باید توجه داشت که این مطلب مسلّم (یعنی دارای مصالح و مفاسد بودن احکام) به این معنا نیست که طبق مبنای امامیه اگر در موردی مفسده وجود داشت، حتماً حکم تحریمی و اگر در موردی مصلحت وجود داشت، حتماً حکم وجوبی در کار باشد؛ چون این مسئله در اختیار شارع است. همچنین باید توجه داشت که در روش قانون‌گذاری شارع این است که بیان حرمت، وجوب و سایر احکام، تنها به دست خود شارع است، نه اینکه شارع ملاکی را بیان نماید و مکلف طبق آن ملاک احکام را استخراج نماید. با توجه به این مقدمه در ادامه به بحث مقاصد الشریعة پرداخته می‌شود که جوهره و اساس اجتهاد اهل سنت است و حتی در برخی تعابیر گفته شده که اصول فقه اهل سنت بر کاخ مقاصد

الشريعة مبتنی شده است. پرسش اصلی آن است که آیا فقیه در استنباط و اجتهاد خود می‌تواند مقاصد الشریعه را به عنوان یکی از ابعاد استنباط قرار دهد یا خیر؟

گفتار اول: کلیات

الف. پیشینه مقاصد الشریعه

شروع بحث مقاصد الشریعه توسط جوینی است که از فقها و اصولیین اهل سنت در قرن پنجم (م ۴۷۸) می‌باشد و اولین بار واژه «مقصد»، «مقاصد» و «قصد» و سایر اشتقاقیات آن را در کتاب «البرهان فی اصول الفقه» استفاده نموده است (جوینی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۷۶۸، ۷۹۰، ۸۲۸، ۹۲۳، ۹۲۵، ۹۳۷، ۱۳۳۸). وی در کتاب دیگری با عنوان «غیاث الامم فی التیاث الظلم» به بحث مقاصد الشریعه اشاره دارد (جوینی، ۱۹۷۹م، ج ۱، ص ۱۸۰-۱۸۱). پس از جوینی، غزالی (م ۵۰۵) از شاگردان جوینی می‌گوید: مصلحت چیزی است که موجب حفظ مقصود شارع شود و شارع از خلقت، پنج قصد دارد: ۱. حفظ دین، ۲. حفظ نفس، ۳. حفظ عقل، ۴. حفظ نسل، ۵. حفظ مال. وی در ادامه می‌گوید: هر چیزی که یکی از این اصول پنج‌گانه را حفظ کند، مصلحت است و هر چه این اصول را تقویت کند، مفسده است که دفع آن مصلحت می‌باشد (غزالی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۷۴). پس از غزالی، شاطبی (م ۷۹۰ه) از دیگر بزرگان اهل سنت در کتاب «الموافقات» مطالب مفصلی را در مورد مقاصد الشریعه ذکر نموده است (شاطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۷). بعد از شاطبی، ابن تیمیه و ابن قیم این بحث را ادامه داده و در دوران معاصر نیز عده زیادی در رابطه با بحث مقاصد الشریعه مطالبی را بیان نموده‌اند.



ب. تعریف مقاصد الشریعه

در کلمات قدمای اهل سنت تعریف روشنی برای مقاصد الشریعه وجود ندارد، اما در دوران معاصر تعاریفی برای این بحث ذکر شده است، از جمله این تعاریف عبارتند از:

۱. ابن عاشور از مقاصد الشریعه به «مقاصد التشریع العامة» تعبیر نموده و در تعریف آن می‌گوید: مقاصد الشریعه معانی (یعنی علت‌ها) و حکم (یعنی غایت حکم) است که شارع در جمیع یا معظم احوال تشریع، آن‌ها را مورد لحاظ قرار می‌دهد (ابن عاشور، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۶۵)، مثلاً حفظ نفس همواره مورد توجه شارع است و تفاوتی میان عبادات، سیاسات، احکام فردی، احکام اجتماعی و... وجود ندارد.

۲. گاهی در تعریف مقاصد الشریعه می‌گویند: اهدافی که شارع از این تشریع در عبادات یا معاملات یا جزئیات و... مد نظر قرار داده است (الیوبی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۵).

۳. برخی دیگر می‌گویند: مراد از مقاصد عبارت است از غایت از شریعت و اسراری که شارع برای هر حکمی وضع کرده است (فاسی، ۱۹۹۳م، ص ۱۶۵).

اما همان‌گونه که اشاره شد، در کلام غزالی، مقاصد منطبق بر مصلحت شده است. لذا، در برخی تعبیر علمای اهل سنت به جای «مقاصد الشریعه» از عبارت «مصالح عامه و خاصه» تعبیر می‌شود و مصلحت نیز در دایره حکمت است (ابن عاشور، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۲۱؛ احمدیان، ۱۴۲۵ق، ص ۱۸). طبق این بیان (که در کلمات قدمای اهل سنت وجود دارد) علل احکام داخل در مقاصد الشریعه نبوده و تنها حکمت‌ها و غایات در آن دخالت دارند، مثلاً مقصود شارع حفظ دین، نفس، مال، عقل و نسل مردم در تمام احوال و استمرار آن است، در حالی که طبق گفته معاصرین اهل سنت، علل نیز داخل در دایره مقاصد می‌شود. علمای امامیه نیز در علم اصول بحث قیاس منصوص العلة مطرح نموده و آن را قبول دارند، اما علت یک

حکم به منزله موضوع برای حکم است، لذا، صحیح نیست که علل در بحث مقاصد مطرح شود.

پ. آثار مقاصد الشریعه

مسئله مقاصد الشریعه دارای چند اثر مهم است که عبارتند از:

۱. علت اصلی ایجاد بحث مقاصد الشریعه، مواجهه اهل سنت با احکام جدید بود و در ابتدا می‌گفتند: اگر در مورد حکمی دلیل و نصّی وجود نداشت به مقاصد الشریعه مراجعه می‌کنیم، اما در حال حاضر علما و فقهای اهل سنت می‌گویند: با وجود مقاصد الشریعه، نصوص به صورت کلی باید کنار گذاشته شود؛ چرا که احکام مذکور در ادله و نصوص به زمان نزول اختصاص داشته است.

۲. در اجتهاد مقاصدی علاوه بر مخالفت با نصوص، امکان مخالفت با اجماع نیز وجود داشته و مجتهد در مقام فتوی می‌تواند برخلاف اجماع حکم صادر نماید. به بیان دیگر، قدمای اهل سنت مانند جوینی و غزالی ملتزم هستند که مقاصد در دایره کتاب، سنت و اجماع قرار داشته باشد، لذا به نظر این گروه اجماع یکی از ارکان مقاصد است، اما امثال شاطبی عقل را به میدان آورده و آرام آرام دیگر جایگاهی برای کتاب، سنت و اجماع قائل نمی‌شوند. لذا در حال حاضر مبنای اصلی اجتهاد مقاصدی عقل است.

۳. از جمله آثار مقاصد الشریعه، عدم ثبات احکام در شریعت است و تمامی احکام امکان تغییر دارند به این بیان که طبق مبنای مذکور، نصوص شرعی ظاهری از شریعت هستند اما باطن آن همان مقاصد می‌باشد. لذا در صورت رجوع به مقاصد، می‌توان بر اساس آن و متناسب با شرائط زمان و مکان احکام را تغییر دهیم.

۴. به علت گسترده شدن دامنه بحث مقاصد الشریعه می‌گویند: اجتهاد فردی ممنوع است؛





یعنی برای فرد ممکن نیست متوجه شود که چه چیزی به مقصود شارع نزدیکتر است. لذا باید اجتهاد شورائی مطرح شود.

۵. تصرف مقاصدی‌ها تنها در حیطه احکام فقهی نیست بلکه تمامی دین را شامل می‌شود.

ت. مشخص نبودن تعداد مقاصد الشریعه

همان‌گونه که در تعریف مقاصد الشریعه اشاره شد، قدما تعریفی برای آن ذکر نکرده‌اند اما متأخرین تعاریف و ضوابطی را بیان نموده‌اند، منتهی مشکل این است که قدما پنج مورد را به عنوان مقاصد الشریعه بیان نموده‌اند، اما کسانی مثل ابن تیمیه می‌گویند: بعضی از علما مصالح مرسله را به حفظ نفوس، اموال، أعراض، عقول و ادیان اختصاص داده‌اند، در حالی که این مطلب صحیح نیست و مصالح مرسله در جلب منافع و دفع مضار جاری است. لذا این که قدما مسئله را تنها بر دفع مضار مطرح نموده‌اند، تنها یکی از دو قسم مصالح مرسله است (ابن تیمیه، بی‌تا، ۲۲/۵). ابن عاشور از علمای متأخر اهل سنت نیز می‌گوید: مقصد، جلب صلاح و درء فساد است (ابن عاشور، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۹۷).

گفتار دوم: ادوار مقاصد الشریعه

یکی از مباحث مهم در بحث مقاصد الشریعه، ادواری است که اهل سنت با مسئله مقاصد سروکار داشته‌اند. طبق ادعای آنها مقاصد الشریعه پنج دوره را پشت سر گذاشته است: عصر صحابه، ائمه اهل سنت، بعد از ائمه اهل سنت، عصر شاطبی، و عصر حاضر (بوسعادی، ۱۴۲۸ق، ص ۶۵).

الف. بررسی دوره‌های مختلف مقاصد الشریعه

ادعا این است که صحابه جمود بر روایات پیامبر اکرم (ص) نداشتند، بلکه از ظاهر روایات

عبور کرده و در موردی که نص وجود نداشته، اجتهاد می‌کردند. شاهد مطلب نقل شده، از شافعی است که می‌گوید: با بررسی احوال صحابه معلوم می‌شود که آنها تنها به روایات اکتفا نمی‌کردند، بلکه در هر واقعه‌ای اگر نصی وجود نداشت، به رأی خود عمل می‌کردند (جوینی، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۱۱۱۶-۱۱۱۷). این حرف ظاهراً هیچ ارتباطی به مسئله مقاصد ندارد؛ چون مسلماً پس از انحراف ایجاد شده بعد از پیامبر اکرم (ص)، عده‌ای به نام «اهل رأی» پیدا شدند، اما اهل رأی مساوی با مقاصد نیست؛ یعنی نمی‌توان گفت آن‌ها طبق مقاصد اجتهاد می‌کردند. آری، اگر در موردی نص وجود داشت، طبق آن عمل می‌کردند و اگر چنین نصی وجود نداشت، بر طبق رأی خودشان عمل می‌کردند. همچنین در بحث مقاصد الشریعہ باید توجه داشت که مذاهب اربعه اهل سنت، چه روشی طبق این رویکرد در استنباط داشته‌اند. در این عصر ابوحنیفه (م ۱۵۰) که شیخ «مدرسة الرأی» است و استاد او ابراهیم نخعی، چنین افکاری داشته‌اند. آنها می‌گویند: احکام الهی دارای اهداف، حکمت و مصالح است. نقل شده که ابوحنیفه عقد استصناع را از راه مقاصد الشریعہ اثبات کرده است (کاسانی، ۱۹۸۲م، ج ۴، ص ۲۱۱).

بعد از ابوحنیفه، مالک (م ۱۶۹) است که طبق نقل اهل سنت، مالکی‌ها بیشترین ارتباط را با مسئله مقاصد الشریعہ یا مصالح مرسله، استحسان و سد ذرایع به عنوان سه محور مهم در شیوه اجتهاد دارند (مالک بن انس، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۸۸). بعد از ابوحنیفه و مالک، شافعی (محمد بن ادریس، م ۲۰۴) در استنباط احکام شرعی طبق کتاب، سنت، اجماع و قیاس عمل می‌کند. البته قیاسی که او بیان کرده با قیاسی که مد نظر ابوحنیفه است، تفاوت دارد؛ چراکه به نظر او قیاس معنای عامی داشته و شامل مصالح مرسله، قیاس مصطلح، استحسان و سد ذرایع نیز می‌شود. لذا، قیاس به نظر او چیزی است که موجب جلب مصلحت و دفع مفسده

باشد. از شافعی نقل شده که وی به مصالح کلیه تمسک می‌کند. برای نمونه، زنجانی در کتاب «تخریج الفروع علی الاصول» می‌گوید: در هر فعلی نباید مصلحت جزئیة آن را مورد بررسی قرار داد، بلکه مصلحت عامه و کلیه باید ملاک برای استنباط قرار گیرد (زنجانی، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۳۲۰). اهل سنت معتقدند احمد بن حنبل (م ۲۴۱) امام دیگر اهل سنت و فقه حنبلی بعد از مالکی‌ها غنی‌ترین فقه از جهت مقاصد است. شاهد این است که اولاً، اصولیین اهل سنت و اکثر حنابله تصریح به این مطلب دارند و ثانیاً، احمد بن حنبل فتاوی زیادی طبق این مبنا دارد (ابن قیم، ۱۳۸۸ق، ج ۶، ص ۳۲).

ب. عصر بعد از ائمه و فقهای اولیه اهل سنت

در عصر بعد از فقهای اولیه اهل سنت نیز نام برخی از افراد به چشم می‌خورد که محوریت ندارند، اما برخی از افراد مطرح عبارتند از:

۱. ابومنصور ماتریدی (م ۳۲۳): تمام حنفی‌ها مذهب کلامی که او ابداع کرد را قبول دارند. کتاب او «مأخذ الشرائع» است که براساس فقه مقاصد نگاشته شده، اما از بین رفته است.

۲. ابوبکر قفال (م ۳۵۶): رئیس شافعی‌های در زمان خود بوده و «رساله شافعی» را شرح کرده است. وی کتابی به نام «محاسن الشریعه» دارد. هرچند دیگران اصرار دارند که مقاصد در باب عبادات جریان ندارد، اما از وی نقل شده که حتی در باب عبادات نیز قائل به جریان مقاصد الشریعه بوده است.

۳. ترمذی (م ۳۶۰): در مورد وی می‌گویند: عالم، زاهد و فیلسوف است و از جمله کتاب‌های او «نوادر الاصول، المنهیات و علل الشریعه» است. در کتاب «المنهیات» علت هر کدام از منهیات را تک تک مورد بررسی قرار داده و برای هر کدام فلسفه تراشی و

حکمت‌یابی کرده است (ترمذی، ۱۴۰۶ق).

۴. ابوبکر ابهری مالکی (م ۳۷۵): وی کتابی به نام «مسألة الجواب والدلائل والعلل» دارد.

۵. باقلانی (م ۴۰۳): در این دوره باقلانی ملقب به «شیخ السنة و لسان الاثمه» بوده و او را مجدد قرن می‌دانند. از جمله کتب وی «الانصاف، الانتصار للقرآن، التقريب والارشاد فی ترتیب طرق الاجتهاد، المقنع فی اصول الاحکام و العلل و إعجاز القرآن» است.

۶. جوینی (م ۴۷۸): پس از باقلانی مهم‌ترین فرد قابل ذکر، جوینی معروف به امام الحرمین است. جوینی اولین شخصی است که مقاصد را از طریق استقراء به پنج قسم تقسیم نموده است (جوینی، ۱۴۰۰ق، ۲/۸۰).

۷. غزالی (م ۵۰۵): بعد از جوینی، غزالی بسیار به بحث مقاصد الشریعه پرداخته و چند اقدام بسیار مهم در مورد مقاصد الشریعه انجام داده است. وی فرض تعارض میان مقاصد الشریعه را مطرح نموده و می‌گوید: اگر دو مقصد با هم تعارض داشت، باید برخی را ترجیح داد و قاعده مهم این است که مصلحت کلی بر مصلحت جزئی مقدم می‌باشد (حسان، ۱۹۸۱م، ص ۲۵).

۸. فخر رازی (م ۶۰۶): بعد از غزالی، فخر رازی است که اهل سنت می‌گویند: در زمان وی، اندیشه مقاصدی رو به افول بود. لذا، وی با نوشتن کتاب «المحصول» مسئله مقاصد را مجدداً مطرح کرد (رازی، ۱۴۰۰ق، ج ۵، ص ۱۶۰).

۹. آمدی (م ۶۳۱): بعد از فخر رازی، آمدی در کتاب «الإحكام في أصول الأحكام» است که وی مقاصد ضروری را بر حاجیه و مقاصد حاجیه را بر کمالیه ترجیح داده است. همچنین در تعارض و تراحم میان حفظ نفس و نسل با حفظ عقل، حفظ نفس و نسل را مقدم



دانسته است (آمدی، بی تا، ج ۳، ص ۲۴۷).

۱۰. عزالدین بن عبدالسلام (م ۶۶۰): پس از آمدی، عزالدین بن عبدالسلام است که پس از غزالی که نصوص را با توجه به مقاصد تفسیر می کرد، دومین نفر عزالدین ابن عبدالسلام است که نسبت به این مسئله بسیار اهتمام داشته و تمامی شریعت را معلول قاعده جلب مصلحت و دفع مفسده قرار داده است (ابن عبدالسلام، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۵۷).

۱۱. قرافی (م ۶۸۵): بعد از عزالدین، قرافی شاگرد وی که از فقهای مالکی است، این راه را ادامه داد. قرافی در کتاب «الفروق» ۵۴۸ قاعده با توجه به مقاصد الشریعه تأسیس کرده و حتی در باب عبادات نیز مسئله مقاصد را قائل است (قرافی، ۱۳۴۴ق، ج ۲، ص ۳۳).

۱۲. ابن تیمیّه (م ۷۲۸): بعد از قرافی، ابن تیمیه پیرامون مقاصد الشریعه قدم های بزرگی برداشته و مطالب مهمی دارد. از جمله کتاب های وی «السیاسة الشرعية فی اصلاح الراعی و الرعية، الحسبة فی الإسلام ورسالة فی القیاس» است (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۲۸، ص ۲۶۲).

۱۳. ابن قیم (م ۷۵۱): بعد از ابن تیمیه، ابن قیم نیز اعتقاد داشت که تمام شریعت براساس مصلحت پایه گذاری شده است (ابن قیم، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۱۵۸).

۱۴. شاطبی (م ۷۹۰): عصر شاطبی از زمان های بسیار مهم در مسئله مقاصد است؛ چراکه وی تحول بزرگی در این مسئله ایجاد کرده است (شاطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۵).

۱۵. پس از شاطبی و در خلال قرن ۸ تا ۱۴، مقاصد الشریعه مسکوت باقی ماند؛ به این جهت که اولاً، مباحث و مطالب کتاب «الموافقات» بسیار پیچیده بود و ثانیاً، مباحث ذکر شده در آن چون تازه و جدید بودند، لذا، به زعم اصولی ها این مباحث، مباحثی بود که بیهوده توسط شاطبی ذکر شده و لذا زائد بودند.

۱۶. رشید رضا (م ۱۳۵۴): پس از شش قرن مسکوت بودن مقاصد الشریعہ، در زمان محمد عبده، مجدداً فقه مقاصدی اهل سنت آغاز شد. وی دو نفر از جمله محمد رشید رضا صاحب «تفسیر المنار» که شاگردش بود را مأمور کرد تا روی کتاب «الموافقات» کار کنند.

۱۷. ابن عاشور (م ۱۳۹۳): وی تلاش زیادی مبتنی بر کتاب «الموافقات» انجام داده و خود را دنباله‌روی شاطبی می‌داند، با این تفاوت که شاطبی قواعد کلی مقاصد را پایه‌گذاری و در ادامه تفریعاتی را بر آن ذکر کرد، اما ابن عاشور از فروعات، قواعد مقاصد را استخراج کرده است.

۱۸. قرضاوی: وی یکی از معروفین علمای اهل سنت است.

گفتار سوم: راه‌های کشف مقاصد در بحث مقاصد الشریعہ

یکی از مباحث مهم در مقاصد الشریعہ، راه‌های کشف مقاصد است؛ چه آنکه از مجموع کلمات مقاصدی‌ها چنین استفاده می‌شود که اگر مقاصد کشف شود، دیگر نیازی نیست که دنبال اقامه دلیل باشیم که مقصد مذکور به چه دلیل باید در اجتهاد تأثیرگذار باشد.

الف. لزوم یا عدم لزوم وجود مقاصد قطعی

پیش از مطرح نمودن راه‌های کشف مقاصد، اولین بحث این است که آیا مقصد باید یقینی و قطعی باشد، یا اینکه اگر مقاصد مذکور ظنی باشند نیز کافی است؟! در این باره بسیاری از اهل سنت می‌گویند: مقاصد باید قطعی باشد، در مقابل برخی می‌گویند: اگر مقاصد ظنی باشد نیز مانعی ندارد (و در تقسیم‌بندی‌های خود می‌گویند: مقاصد بر دو قسم است: ظنی، و قطعی. تا جایی که برخی از آنان تصریح می‌کنند که شارع در شریعت، ظن را در احکام و موضوعات، قائم مقام علم قرار داده است. در نظر این گروه، مقاصد قطعی مقاصدی هستند

که از طریق دلیل متواتر به آن برسیم و در مقابل، مقاصدی مانند رواج و تکثیر اموال در دین از مقاصد ظنی است؛ مثلاً اگر عدالت را به عنوان یکی از مقاصد شارع بدانیم، باید هر ظاهری که مخالف با آن است، مانند «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» (نساء، ۱)، یا مساوی بودن شهادت دوزن به اندازه یک مرد را، به این جهت که با عدالت سازگاری ندارد، کنار گذاشت و تغییر داد، بدون اینکه نیازی به وجود دلیل دیگری بر این تقیید داشته باشیم. اشکال مهمی که در این بخش باید به آن توجه داشت، این است که در وجود یک مقاصدی در شریعت تردیدی نیست و به بیان دیگر، قطع به یک مقاصدی در شریعت مقدسه داریم، اما آنکه قطع داشته باشیم که شارع مقاصد را به عنوان دلیل برای استنباط قرار داده، مطلب صحیحی نیست. به بیان دیگر، اهل سنت بین قطع به وجود مقاصد و بین اینکه مقاصد دلیل قطعی در استنباط احکام است را خلط نموده‌اند.

از جمله دیدگاه علمای اهل سنت پیرامون قطعی بودن مقاصد عبارتند از: جوینی در کتاب «البرهان» در این باره می‌گوید: تمام مقاصد شریعت قطعی است و به عنوان یک قاعده کلی تا قیامت باید در استنباط احکام شرعی معیار باشد (جوینی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۲۹۵). غزالی می‌گوید: مقاصد شریعت قطعی است و با وجود مقاصد الشریعه نیازی به دلیل دیگری نداریم؛ زیرا بیان مقاصد به منزله معلومات عینی، اخبار متواتر و یا خبرهای واحد یقین‌آور است (غزالی، ۱۳۹۰ق، ص ۵۴۱). عزالدین ابن عبدالسلام می‌گوید: از مجموع مقاصد شرع به یقین می‌رسیم که نباید مصالح را رها کرده و به مفاسد نزدیک شد؛ به این دلیل که مقصد فی حد نفسه دلیل است، هر چند در مورد آن اجماع، نص و قیاس وجود نداشته باشد (ابن عبدالسلام، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵). قرافی در کتاب «شرح تنقیح الفصول فی علم الأصول» می‌گوید: مقاصد شریعت قطعی است و تمامی ادیان بر اعتبار آن اتفاق نظر دارند و هیچ



شریعتی بدون آن‌ها نیست (قرافی، ۱۳۴۴ق، ج ۲، ص ۳۳؛ ۱۹۷۳م، ص ۴۴۹). ابن تیمیہ می‌گوید: مقاصد الشریعہ مانند خون در رگ‌های بدن انسان بوده و شریعت برای مقاصد و مصالح آمده و مقاصد، اساس تشریع با همه اصول و فروعش است، لذا، امکان ندارد که آن‌ها را قطعی ندانیم (ابن تیمیہ، ۱۴۱۶ق، ج ۲۳، ص ۳۴۳). ابن قیم می‌گوید: مقاصد قطعی بوده و مبنا و اساس شریعت بر آن است (غزالی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۸۰). شاطبی می‌گوید: اصول فقه بر اساس قطع است، و نه ظنّ و گمان؛ و هرچه قطعی باشد، برای ما ملاک است و مقاصد نیز قطعی هستند (شاطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۵).

ب. راه‌های کشف مقاصد الشریعہ

اکثر مقاصدی‌ها قائل به قطعی بودن مقاصد هستند. برخی نیز می‌گویند: اگر یک مقصد ظنی کشف شد، می‌توان مطابق آن عمل نمود. از آنجا که مقاصدی‌ها بعد از کشف یک مقصد می‌گویند: مقصد مذکور نیاز به استدلال ندارد، باید دید آن‌ها چه منابعی برای کشف مقاصد دارند. از جمله منابعی که برای کشف مقاصد ذکر کرده‌اند، عبارت است از: آیات قرآن، سنت، استقراء.

۱. آیات قرآن

اولین راه برای به دست آوردن مقاصد، نصوص اعم از قرآن و سنت است. کتاب قطوری از اهل سنت به نام «مقاصد القرآن» وجود دارد که مقاصد را از ابتدا تا انتهای قرآن استخراج کرده است. شاطبی به صراحت می‌گوید: نصوص شارع مهم‌ترین منبع برای فهم مقاصد شریعت است (شاطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۵). ابن قیم می‌گوید: از آیات قرآن کریم بیش از هزار مقصد قابل استفاده است (ابن قیم، ۱۳۸۸ق، ج ۳، ص ۱۱۶).



۲. سنت

دومین راه برای رسیدن به مقاصد، سنت می باشد. به عنوان نمونه می گویند: ضروریات خمس از این روایت نبوی قابل استفاده می باشد: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دَمِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ» (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۳۰). در میان این مقاصد، مسئله حفظ دین و حفظ نفس به جهت وجود دلیل، بسیار روشن بوده و در رأس امور می باشد. همچنین اگر شخصی در دفاع از مال، جان و دین خود کشته شود، شهید است و یا در روایات امامیه وارد شده که بهترین مال، مالی است که انسان آن را برای حفظ آبروی خود خرج کند (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۵۵، ۱۹۱). لیکن اشکال این سخن آن است که اولاً، به چه دلیل حفظ مال در تمام شرایط لازم است؟! ثانیاً، حفظ آن به چه نحوی است؟!

۳. استقراء

راه سوم از منظر اهل سنت، استقراء است که طریقه بسیار مهم و اساسی برای کشف مقاصد به شمار می رود و اگر کسی به آن توجه نکند، به صورت کلی بحث مقاصد را درک نکرده است. در مورد این طریق، مقاصدی ها می گویند: از برخی موارد جزئی می توان به عنوان یا حکم کلی پی برد؛ به این بیان که با بررسی مجموع شریعت اعم از احکام و علل احکام، با سرچشمه ها یا حکمت هایی مواجه می شویم؛ یعنی از طریق علل جزئی که در موارد مختلف و متفرق در احکام ذکر شده است، می توان حکمتی را تحصیل کرد که از این روش تعبیر به استقراء شده است. برخی از علمای مقاصدی می گویند: مقصود از استقراء، استقراء یک عالم در زمان خود و تنها در مورد قسمتی از احکام نیست، بلکه مقصود استقرائی است که تمام یا اکثر علما در قرون متعدده آن را مد نظر قرار داده اند (بوسعادی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۶۸-۱۷۳).

برخی از اهل سنت در مورد استقراء می‌گویند: در استقراء دو محور احکام و علل احکام مورد بررسی قرار می‌گیرد که با استقراء احکام و علل احکام، علم به مقاصد حاصل می‌شود. پس اگر علل متعدد باشد، اما با این حال در یک حکمت وجه اشتراک داشتند، متوجه می‌شویم که شارع حفظ عقل را به عنوان یکی از مقاصد شریعت قرار داده است. لذا، باید بگوییم هرچه با حفظ عقل سازگاری نداشته باشد، باید در دایره حرمت قرار بگیرد (بوسعادی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۶۸). همچنین شاطبی در «الموافقات» می‌گوید: استقراء ناقص در باب احکام مفید یقین است (شاطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۸).

بررسی استقراء

صرف نظر از اضطرابی که در کلمات اهل سنت در مورد تحقق مقاصد وجود دارد که برخی می‌گویند: معیار، تمام احکام است؛ برخی می‌گویند: معیار مُعظم احکام است؛ برخی می‌گویند: معیار یک زمان است؛ و برخی می‌گویند: معیار تمام ازمنه است، اما در هر صورت در اینجا دو اشکال وجود دارد:

۱. اشکال اول این است که راه کشف مقاصد منحصر در استقراء خواهد بود؛ چراکه برای کشف مقصد نمی‌توان تنها به یک آیه یا روایت تمسک نمود، بلکه باید تمام احکام و ادله را در کنار هم قرار دهیم. بله، پس از استقراء می‌گویند: آنچه کشف شد، در قرآن نیز وجود دارد. اما طبق نظر آنها به یک آیه یا روایت ولو علت، در آن تصریح شده باشد، نمی‌توان برای کشف مقاصد تمسک نمود. پس یا باید دست از استقراء برداشته و بگویند در قرآن کریم علل احکام ذکر شده است. در مرحله بعد با مطرح کردن احکام علت و حکمت، این بحث وجود دارد که آیا این علت و یا حکمت است؟ اما اگر بگویند: ما باید موارد جزئی را کنار هم بگذاریم و از این موارد مقصد را کشف کنیم، راه رسیدن به مقاصد منحصر در استقراء

می شود، حال آنکه در کتب آنها شش مسلک مانند مسلک الاستقراء، معرفة علل الاوامر و النواهی، الامر و النهی الابتدائی، سکوت الشارع، تصریح الشارع و معرفة المقام برای کشف مقصد ذکر شده است.

۲. اشکال دوم این است که بر فرض که بپذیریم تمام مواردی که در مورد یک مقصد ذکر شده است (مانند «نهی عن المزانه»، «نهی عن الجزاف»، «نهی عن بیع عبد الآبق»)، در جهل به مقدار مشترک هستند، اما چگونه متوجه می شوید مطلق غرر در مطلق معاملات باطل است؟ به بیان دیگر، بر فرض پذیرش این مطلب که در تمامی موارد بیع یا اجاره وجود غرر صحیح نباشد، اما یکی از معاملات صلح است و در صلح می گوئیم ممکن است غرر راه داده شده باشد؟! چگونه یک ضابطه کلی کشف شود تا بگوئیم غرر مطلقا باطل است؟! ممکن است نهی شارع به جهت دیگری مانند عدم وقوع تشاجر یا ضرر باشد.

گفتار چهارم: اشکالات وارد بر اجتهاد مبتنی بر مقاصد الشریعه

۱. ملاکات احکام، از حیطة اختیار مکلف و نیز از دایره اصل تکلیف خارج است. لذا، تکلیف هیچ گاه به ملاکات تعلق پیدا نمی کند، بلکه تکلیف به افعال تعلق پیدا می کند، مثلاً می گوئیم فلان فعل واجب یا حرام است، اما شارع متعال نمی تواند بفرماید: بر مکلف، معراجیت واجب است؛ چرا که کیفیت تحقق معراجیت برای مکلف مشخص نبوده و از حیطة قدرت او خارج است. همین بیان در حکم، معانی، غایات، مقاصد و اهداف شارع نیز جریان دارد که در مورد مقاصد الشریعه تمامی این تعبیر مورد استفاده قرار می گیرد؛ زیرا کیفیت تحقق غایاتی مانند حفظ عقل و اینکه به چه افعالی این غایت محقق می شود، معلوم نیست. آری، برخی از مصادیق این غایات قابل تشخیص هستند، اما به این معنا نیست. بر فرض هم بپذیریم که غایات، قابلیت تعلق تکلیف را دارند، اما این اشکال همچنان وجود

دارد که غایات مذکور مبهم هستند، در حالی که متعلق تکلیف باید معین باشد.

۲. بر فرض پذیرش این مطلب که غایات، قابلیت تعلق تکلیف داشته باشند و انجام آن‌ها نیز برای مکلف مقدور باشد، اما شارع این غایات را در جهت استنباط در اختیار بشر قرار نداده است. به بیان دیگر، شارع ظواهر کتاب یا قواعد فقهی و یا قواعد عقلی را به عنوان یکی از راه‌های استنباط و کشف حکم شرعی قرار داده است، اما اهداف و غایات به صورت یک قاعده کلی در اختیار مکلف قرار نگرفته‌اند، تا مکلف به سبب آن‌ها مصادیق و صغریاتی را استنباط نماید، بلکه روش شارع در این حد است که به مکلف بفهماند تشریع، غایاتی دارد و بدون هدف نیست، اما اینچنین نیست که غایات در طریق و کبرای استدلال قرار بگیرند.

۳. قدمای اهل سنت می‌گویند: مقاصد مجموعاً پنج عدد است، اما متأخرین تعدادی دیگر را به آن اضافه نموده‌اند. همین عدم انضباط در اینکه مقاصد الشریعه چه عناوینی و چه تعدادی هستند، دالّ بر موهون بودن این روش اجتهادی است، حتی در کلمات بعضی از متأخرین گفته شده که اگر در قرآن کریم دقت شود، حدود هزار مقصد در این باره ذکر شده است. طبق این بیان، مسئله مشکل‌تر خواهد شد؛ چون لازم است مجتهد در جهت استنباط، هزار مقصد را مورد بررسی قرار داده و ببیند هر موضوع خارجی مبتنی بر کدام مقصد است.

۴. دلیلی وجود ندارد که طبق آن بگوییم شارع متعال تمام اهداف را بیان نموده است. آری، در آیات قرآن برخی از اهداف ذکر شده است؛ مثلاً برخی می‌گویند: در آیه ۱۲ سوره ممتحنه تمامی پنج مقصد ذکر شده است (جوینی، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۸۰)، اما این سخن به این معنا نیست که خداوند متعال تمام مقاصد خود را در قرآن کریم و روایات ذکر نموده باشد.

۵. اهل سنت از یک سو می‌گویند: مقاصد کلی در دین وجود دارد، مثلاً یکی از مقاصد شریعت، عدل است و از سوی دیگر، مقاصد نیز به صورت خاص در فقه وجود دارد، مثلاً در مورد نماز، روزه، بیع، نکاح، حدود و... مقصد خاصی وجود دارد. سؤال آن است که ارتباط میان مقاصد دین و فقه به چه صورت قابل اثبات است؟! به بیان دیگر، اهل سنت در مواجهه با هر مصلحت و مقصدی که ذیل مقاصد دیگر قرار نمی‌گیرد، یک مقصد جدید ایجاد کرده‌اند. اگر قرار باشد مقاصد به عنوان ملاک قرار گیرد، دائماً دچار تعارض خواهیم بود؛ چون مقصد از وجوب یا صحت در برخی موارد با مقاصد دیگر سازگار نیست. لذا، اهل سنت مجبور شده‌اند که در فرض تعارض میان مصلحت ضروری و حاجیه (از مصالح مرسله)، بگویند ضروریه مقدم است؛ یا در تعارض میان مصلحت حاجیه و تحسینی، بگویند حاجیه مقدم است.

نتیجه آنکه، مقاصدی‌ها اولاً، برای اینکه شارع از مقاصد به عنوان ابزار در جهت استکشاف حکم شرعی استفاده نموده باشد، دلیلی ذکر نکرده‌اند. ثانیاً، وقتی این مقاصد را در میدان اجتهاد مطرح کردند، قصد داشتند قواعد تعارض را در مورد آن‌ها پیاده‌سازی کنند که اشتباه فوق‌الذکر خواهد شد. این در حالی است که مدعای مقاصد‌ها این است که با مطرح شدن مقاصد الشریعه، دین وجهه عقلانی پیدا کرده و مشکلات و مسائل مستحدثه قابل حل خواهد بود؛ چراکه به نظر ایشان اکتفاء به تمسک به کتاب و سنت سبب می‌شود در مسائل جدید نتوانند اظهار نظر کنند و فقط از طریق مقاصد الشریعه می‌توان پاسخ‌گو به مسائل مستحدثه بود.

۶. لازمه پذیرش مقاصد الشریعه تعدی از حدود الهی است؛ به این بیان که، قرآن کریم در برخی موارد مانند آیه محل بحث، پس از ذکر احکام می‌فرماید: اینها حدود الهی هستند

و نباید از این حدود تعدی کرد. این مسئله (یعنی اشاره به حدود الهی) در موارد متعددی ذکر شده و در ادامه نیز خداوند متعال می‌فرماید: هر کسی از این حدود تعدی کرده و آن را تغییر دهد، ظالم، کافر و فاسق است. مثلاً نماز، روزه، حج، زکات و... حدود الهی بوده و تا روز قیامت باقی هستند، اما مقاصدی‌ها با مطرح کردن مقاصد، حدود را از بین برده و می‌گویند: با مقاصد در ظاهر نصوص تصرف می‌کنیم که تصرف در نصوص با حد بودن این حدود سازگاری ندارد؛ چراکه حدود الهی به این معنا است که حدود مذکور تا روز قیامت حدود باقی خواهد ماند. به عنوان مثال، خداوند متعال می‌فرماید: «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» (نساء، ۱). در تفاوت ارث زوج و زوجه با یکدیگر یا لزوم وجود اذن زوج برای خروج زوجه از منزل، طبق قول مقاصدی‌ها باید بگوییم هرچند این احکام در آغاز اسلام خوب بوده است، اما در حال حاضر با قاعده کرامت انسان یا عدالت سازگار نیست؛ چرا که طبق قاعده کرامت باید بگوییم زن و مرد در تمامی شؤون مانند هم هستند. اشکال این سخن آن است که صرف اینکه شارع از تشریع احکام، مقاصدی داشته و آن مقاصد را بیان کرده و مقاصد مذکور قطعی هستند، دلیل نمی‌شود تا بتوانیم در آن احکام تصرف کنیم؛ چراکه این کار در حیطة اختیار بشر نیست. البته گاهی می‌توان گفت، خداوند متعال حکمی را به صورت موقت قرار داده که این مورد، نیاز به وجود قرینه دارد، اما زمانی که یک حدی به خدای تبارک و تعالی نسبت داده شد، به معنای غیرقابل تغییر بودن آن حکم و وجود آن تا روز قیامت است، مگر اینکه خداوند متعال بخواهد آن حکم را به سبب نسخ تغییر دهد.

۷. در سیر تحول مقاصد الشریعہ می‌گویند: این مسئله از زمان ابوحنیفه آغاز شده و تا زمان شاطبی در قرن هشتم ادامه داشت. از زمان شاطبی تا قرن چهاردهم به طور کلی بحث از مقاصد الشریعہ و کتاب شاطبی (یعنی الموافقات) مورد توجه قرار نگرفت، اما در قرن



چهاردهم کتاب شاطبی مطرح شده و مجدداً فکر مقاصدی شعله‌ور شد. در نتیجه از قرن هشتم تا قرن چهاردهم کتاب معتبری در این رابطه وجود ندارد، اما در قرن چهاردهم سیل مراجعات و اتکاء بر مقاصد شروع شد. نکته قابل توجه آن است که قدمای اهل سنت که قائل به مقاصد الشریعه هستند، جایگاه خاصی در مقاصد برای عقل قائل نیستند (بوسعادی، ۱۴۲۸ق، ص ۸۴). برخی از معاصرین اینها می‌گویند: می‌توانیم هزار مقصد را از قرآن کریم استخراج نماییم. طبق نظر این گروه، برای استفاده از مقاصد، قطعاً نیاز به عقل داریم؛ چون تنها عقل است که می‌تواند مقصد را کشف نموده و براساس آن مقصد حکم شرعی را بیان نماید؛ زیرا اینجا نه مسئله قیاس مطرح است (چون قیاس در دو مسئله جزئی مورد استفاده قرار می‌گیرد)، نه مسئله استحسان مطرح است (چون در استحسان موردی را از نظائرش با قرینه‌ای جدا می‌کنند)، نه مسئله اجماع و سنت مطرح است و نه شارع آن را فرموده است، در حالی که اینها عقل را به عنوان یکی از منابع اجتهاد قبول ندارند، اما متأخرین چنین رویکردی نداشته و برای عقل جایگاه خاصی قائل بوده و می‌گویند: با عقل نیز می‌توان مقاصد الشریعه را کشف نمود. اشکال این است که همه اهل سنت از لحاظ کلامی اشعری مسلک هستند و قائل به حُسن و قُبْح عقلی نیستند. آنگاه چگونه در بحث مقاصد، معیار اصلی تشخیص را عقل قرار داده‌اند؟!

۸. یکی از مباحث مهم در مقاصد الشریعه، راه‌های کشف مقاصد است. مقاصدی‌ها معتقدند که اگر طبق آیات، روایات و یا عقل روشن شد که یک مقصد مانند حفظ دین، حفظ نسل و یا عدالت از مقاصد الشریعه است، دیگر نباید به دنبال آن باشیم که چرا این مقصد در اجتهاد دخالت دارد؛ زیرا حفظ مقصد لازم بوده و در نتیجه عمل مطابق آن نیز لازم و واجب است. اشکال اصلی این مطلب آن است که بر فرض که یک مقصد، جزء

مقاصد شارع باشد، اما به چه دلیل راهی که شما طی کرده‌اید مد نظر شارع نیز است؟! احتمال دارد شارع راه خاصی را برای رسیدن به مقاصد تعیین کرده باشد، همان‌گونه که برای رسیدن به عبودیت و نفی شرک، یک نوع خاصی از عبادت را معتبر می‌داند. لذا، نمی‌توان گفت در جهت تحقق عبودیت، می‌توان به جای نماز دو رکعتی، یک نماز بیست رکعتی بخوانیم و چه‌بسا تشریع نماز تراویح از طرف اهل سنت نیز بر طبق مقاصد الشریعه می‌باشد.

گفتار پنجم: بررسی برخی از شبهات پیرامون توهم جریان مقاصد الشریعه در فقه امامیه
در میان علمای شیعه بحث مقاصد الشریعه از زمان شهید اول آغاز شده است. ایشان می‌گویند: مقاصد شریعت پنج عدد هستند و تمام شرائع برای حفظ نفس، دین، عقل، نسب و مال آمده‌اند. حفظ نفس با قصاص و دیات، حفظ دین با جهاد، حفظ عقل با تحریم مسکرات، حفظ نسب با تحریم زنا و حفظ مال با تحریم غصب و سرقت و امثال آن است (عاملی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸). پس از ایشان بزرگانی همچون فاضل مقداد (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۵)، ابن ابی‌جمهور احسایی (احسائی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۴)، صاحب ریاض (طباطبائی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۵۹) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۲۸۵) به مسئله مقاصد اشاره دارند.

بنابراین، اصل این مطلب قابل انکار نیست که شارع از تشریع احکام مقاصدی دارد، اما در اینکه مقاصد مذکور طریق برای اجتهاد قرار داده باشد، اشکال وجود دارد و در میان فقهای شیعه کسی فتوا نمی‌دهد که به جهت حفظ دین و به عنوان حکم اولی، فلان عمل واجب است. آری، امکان دارد مقاصد به عنوان ثانوی در احکام مدنظر قرار بگیرند؛ که البته این جهت از محل نزاع خارج است. به بیان دیگر، از کلمات اهل سنت استفاده می‌شود که از طریق مقاصد شریعت می‌توان حکم اولی شرعی را استخراج نمود (که این سخن جای بسی

تأمل دارد).

نکته شایان ذکر آن است که مسئله مذاق شارع در میان فقهای شیعه مطرح شده و بزرگانی مانند صاحب جواهر در مواردی به آن تمسک نموده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۵۰، ۳۰۳؛ ج ۲، ص ۳۲۹؛ ج ۱۵، ص ۱۹۶؛ ج ۲۴، ص ۲۲۲؛ ج ۲۶، ص ۱۲۶؛ ج ۲۷، ص ۲۱۷؛ ج ۳۰، ص ۱۹۵، ۳۱۰؛ ج ۳۲، ص ۶؛ ج ۴۰، ص ۳۸۷)، لیکن باید توجه داشت که از دیدگاه امامیه:

اولاً، مذاق شرع به این معنا است که فقیه از طریقی بتواند روش شارع در جعل احکام را به صورت قطعی کشف کند. پس مذاق باید به حدی برسد که یقینی باشد. کشف مذاق مورد استفاده توسط شارع حتی از اجماع نیز بالاتر است؛ زیرا با اجماع قول معصوم (ع) در یک فرع معین خاص و با مذاق روش کلی شارع در مجموعه شریعت کشف می شود. ثانیاً، در مذاق شرع مسئله علت، مقصد، حکمت و... مطرح نیست، بلکه روش شارع معیار قرار می گیرد. لذا، افرادی که تازه وارد مباحث فقهی شده اند، نمی توانند ادعای مذاق کنند، بلکه مذاق را باید شخصی که اجتهاد قوی دارد و مقدار معتنا بهی از عمر خود را صرف بررسی ادله شرعی و فقه نموده است، استخراج نماید. اما دیدگاه مقاصدی ها در فرق میان مقاصد و مذاق آن است که مقاصد قانون مندی دارد، اما مذاق قانون مند نیست. به علاوه، طی طریق در مقاصد بدون تعلیل امکان ندارد، اما مذاق ارتباطی به تعلیل ندارد. همچنین مقاصد سبب عقلانی شدن احکام شریعت می شود، اما مذاق چنین نیست. البته باید توجه داشت که در کلمات غزالی و برخی دیگر، از مذاق به همان عادت شرع تعبیر شده است. بنابراین، فرقیایی که در کلمات متأخرین از مقاصدی ها مطرح شده، به هیچ وجه قابل قبول نیست؛ زیرا مذاق اگر همان عادت شرع باشد، مستنبط از قانون های

متعدد در موارد مختلف است. پس، چگونه می‌توان گفت که مذاق قانون‌مند نیست؟! از سوی دیگر، اینکه عادت شرع را امری غیرمرتبط با عقلانی بودن بدانیم، اما مقاصد را امری عقلانی؛ خود مجرد خیال و وهم است و هیچ اساس علمی و فکری ندارد.

نتیجه‌گیری

۱- ملاکات مقدور مکلف نبوده و از قبیل دواعی هستند و از ابتدای طهارت تا انتهای دیات دلیلی وجود ندارد که شارع امری را متوجه به ملاکات نموده باشد.

۲- شارع در مواردی مانند قیاس منصوص العلة، علت را و در مواردی مانند حرج ضابطه را به دست مکلف داده و می‌فرماید: تعیین مصداق علت یا ضابطه با مکلف است، اما این مطلب غیر از آن است که شارع به بشر بگوید: در عبادات فلان ملاک وجود دارد و براساس آن می‌توانید عبادت جدید مثل صلاة تراویح یا حکم جدید اعم از وجوب یا حرمت را تشریع کنید.

۳- بحث مقاصد الشریعة جوهره و اساس اجتهاد اهل سنت است و حتی در برخی تعبیر گفته شده که اصول فقه اهل سنت بر کاخ مقاصد الشریعة مبتنی شده است. پرسش اصلی آن است که آیا فقیه در استنباط و اجتهاد خود می‌تواند مقاصد الشریعة را به عنوان یکی از ابعاد استنباط قرار دهد یا خیر؟

۴- شروع بحث مقاصد الشریعة توسط جوینی است که از فقها و اصولیین اهل سنت در قرن پنجم (۴۷۸ ه) می‌باشد. پس از جوینی، غزالی (م ۵۰۵ ه) از شاگردان جوینی و پس از غزالی، شاطبی (م ۷۹۰ ه) از دیگر بزرگان اهل سنت در کتاب «الموافقات» مطالب مفصلی را در مورد مقاصد الشریعة ذکر نموده است و در دوران معاصر نیز عده زیادی در رابطه بحث مقاصد الشریعة مطالبی را بیان نموده‌اند.

۵- مسئله مقاصد الشریعه دارای چند اثر مهم است که عبارتند از:

ا. علت اصلی ایجاد بحث مقاصد الشریعه، مواجهه اهل سنت با احکام جدید بود و در ابتدا می‌گفتند: اگر در مورد حکمی دلیل و نصّی وجود نداشته باشد، به مقاصد الشریعه مراجعه می‌کنیم، اما در حال حاضر علما و فقهای اهل سنت می‌گویند: با وجود مقاصد الشریعه، نصوص به صورت کلی باید کنار گذاشته شود؛ چراکه احکام مذکور در ادله و نصوص به زمان نزول اختصاص داشته است.

ب. در اجتهاد مقاصدی علاوه بر مخالفت با نصوص، امکان مخالفت با اجماع نیز وجود داشته و مجتهد در مقام فتوی می‌تواند برخلاف اجماع حکم صادر نماید.

ت. ازجمله آثار مقاصد الشریعه، عدم ثبات احکام در شریعت است و تمامی احکام امکان تغییر دارند.

ث. به علت گسترده شدن دامنه بحث مقاصد الشریعه می‌گویند: اجتهاد فردی ممنوع است؛ یعنی برای فرد ممکن نیست متوجه شود که چه چیزی به مقصود شارع نزدیک‌تر است. لذا، باید اجتهاد شورائی مطرح شود.

ج. تصرف مقاصدی‌ها تنها در حیطه احکام فقهی نیست، بلکه تمامی دین را شامل می‌شود.

۶- برخی از اشکالات وارد بر اجتهاد مبتنی بر مقاصد الشریعه عبارتند از:

ا. ملاکات احکام، از حیطه اختیار مکلف و نیز از دایره اصل تکلیف خارج است. لذا، تکلیف هیچ‌گاه به ملاکات تعلق پیدا نمی‌کند، بلکه تکلیف به افعال تعلق پیدا می‌کند.

ب. بر فرض پذیرش این مطلب که غایات، قابلیت تعلق تکلیف داشته باشند و انجام آن‌ها نیز برای مکلف مقدور باشد، اما شارع این غایات را در جهت استنباط در اختیار بشر

قرار نداده است.

ت. قدمای اهل سنت می گویند: مقاصد مجموعاً پنج عدد است، اما متأخرین تعدادی دیگر را به آن اضافه نموده اند. همین عدم انضباط در اینکه مقاصد الشریعه چه عناوینی و چه تعدادی هستند، دالّ بر موهون بودن این روش اجتهادی است.

ث. لازمه پذیرش مقاصد الشریعه تعدی از حدود الهی است.

ج. قدمای از اهل سنت که قائل به مقاصد الشریعه هستند، جایگاه خاصی در مقاصد برای عقل قائل نیستند، برخی می گویند: مقاصدی که در قرآن ذکر شده را قبول داریم، اما در تعداد آن با هم اختلاف دارند. اما متأخرین چنین رویکردی نداشته و برای عقل جایگاه خاصی قائل بوده و می گویند: با عقل نیز می توان مقاصد الشریعه را کشف نمود. اشکال این است که همه اهل سنت از لحاظ کلامی اشعری مسلک هستند و قائل به حُسن و قبح عقلی نیستند. آنگاه چگونه در بحث مقاصد، معیار اصلی تشخیص را عقل قرار داده اند؟!

● با توجه به مطالب و اشکالاتی که ذکر شد، روشن گردید که اجتهاد بر مبنای مقاصد الشریعه، اجتهاد نابسامان، ناموزون و غیرمنضبط است و به هیچ عنوان نمی تواند مستند احکام الهی قرار گیرد.

منابع

قرآن کریم.

۱. آمدی، علی (بی تا). الإحکام فی اصول الاحکام. بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ۳.
۲. احسائی، محمد بن علی (۱۴۱۰ق). الأقطاب الفقهیه علی مذهب الإمامیه. محقق و مصحح: محمد حسون. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳. حمیدان، زیاد محمد (۱۴۲۵ق). مقاصد الشریعة الاسلامیة. بیروت: مروان رضوان دعبول.



۴. ابن تیمیه، احمد (۱۴۱۶ق). مجموع الفتاوى. محقق عبدالرحمن بن محمد بن قاسم. مدينه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ج ۲۸، ۲۳.
۵. ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد (۱۴۲۵ق). مقاصد الشريعة الإسلامية. محقق محمد الحبيب ابن الخوجة. قطر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، ج ۲-۳.
۶. ابن قیم، محمد بن أبي بكر (۱۳۸۸ق). إعلام الموقعين عن رب العالمين. تحقيق: طه عبد الرؤوف سعد. قاهره: مكتبة الكليات الأزهرية، ج ۶، ۱، ۳.
۷. اليوبى، محمدسعد (۱۴۱۸ق). مقاصد الشريعة الإسلامية وعلاقتها بالادلة. رياض: دارالهجرة.
۸. ترمذى، محمد بن علي (۱۴۰۶ق). المنهيات. محقق: محمد عثمان الخشت. قاهره: مكتبة القرآن للطبع والنشر والتوزيع، عام النشر.
۹. ترمذى، محمد بن عيسى (۱۴۰۳ق). السنن. بيروت: دارالفكر، چاپ دوم، ج ۴.
۱۰. تمیمی آمدي، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). غرر الحكم و درر الكلم. محقق و مصحح: سيد مهدي رجائي. قم: دارالكتاب الإسلامي، چاپ دوم.
۱۱. جوينی، عبدالملك (۱۴۰۰ق). البرهان في أصول الفقه. محقق: عبدالعزيز الديب. القاهرة: بنى نا، ج ۱-۲.
۱۲. جوينی، عبدالملك (۱۹۷۹ق). غياث الأمم والتياث الظلم. تحقيق د. فؤاد عبدالمنعم و د. مصطفى حلمي. اسكندرية: دار الدعوة، ج ۱.
۱۳. حسان، حسين حامد (۱۹۸۱م). نظرية المصلحة في الفقه الاسلامي. قاهره: مكتبة المتنبي.
۱۴. رازى، محمد بن عمر (۱۴۰۰ق). المحصول في علم الاصول. محقق: طه جابر فياض العلواني. رياض: جامعة محمد بن سعود الإسلامية، ج ۵.
۱۵. زنجاني، محمود بن أحمد (۱۳۹۸ق). تخريج الفروع على الأصول. محقق: د. محمد أديب صالح. بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ج ۱.
۱۶. بوسعادي، ساعد (۱۴۲۸ق). مقاصد الشريعة و اثرها في الجمع و الترجيح بين النصوص. بيروت: دار ابن حزم.
۱۷. شاطبي، ابراهيم بن موسى (۱۴۱۷ق). الموافقات. محقق: أبو عبيدة مشهور بن حسن آل سلمان. دار ابن عفان، ج ۱-۲.
۱۸. طباطبائي حائري، سيد علي بن محمد (۱۴۱۸ق). رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلائل (ط-)

الحديثه). محقق / مصحح: محمد بهرهمند، محسن قدیری، کریم انصاری و علی مروارید. قم: مؤسسه آل البيت، ج ۲.

۱۹. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (بی تا). القواعد و الفوائد. قم: کتابفروشی مفید. محقق و مصحح: سید عبدالهادی حکیم. ج ۱.

۲۰. ابن عبدالسلام، عبدالعزيز (۱۴۱۳ق). قواعد الأحکام فی مصالح الأنام. محقق: عبدالغنی الدقر. دمشق: دار الطباعة و النشر و التوزيع، ج ۱.

۲۱. فاسی، غلال (۱۹۹۳م). مقاصد الشریعة و مکارمها. بیروت: دار الغرب الاسلامی، چاپ پنجم. سال ۲۲. غزالی، محمد بن محمد (۱۳۹۰ق). شفاء الغلیل فی بیان الشبه و المخیل و مسالک التعلیل. محقق: محمد حمد الکیسی. بغداد: مطبعة الارشاد، ج ۱.

۲۳. غزالی، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). المستصفی فی علم الاصول. محقق: محمد عبدالسلام عبد الشافی. دار الکتب العلمیة، ج ۱.

۲۴. فاضل مقداد، جمال الدین (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. محقق و مصحح: سید عبد اللطیف حسینی کوه کمری. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۱.

۲۵. قرافی، احمد بن ادیس (۱۹۷۳ق). شرح تنقیح الفصول فی اختصار المحصول فی الاصول. محقق: طه عبد الوؤف سعد. قاهره: منشورات کلیات الازهریه، ج ۲.

۲۶. _____، الفروق، قاهره: دار إحياء الكتب العربية، چاپ اول، ۱۳۴۴هـ.

۲۷. کاسانی، علاء الدین (۱۹۸۲م). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. بیروت: دار الکتب العربی، ج ۴.

۲۸. مالک بن انس (۱۴۱۹ق). الموطأ. بیروت: دار الفکر.

۲۹. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. محقق و مصحح: عباس قوچانی و علی آخوندی. بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ هفتم، ج ۱-۲، ۱۵، ۲۴، ۲۶-۲۷، ۳۰، ۴۰-۴۱، ۳۲.

